

## صفحه‌ی از تاریخ اصفهان (قرن ۱۱-۱۴)

اصفهان پاسبان گنجینه‌های علم و ادب و هنر ایران در سده ۱۱-۱۴ بوده و آخرین میراث‌گرانهای علمی و ادبی و هنری از اصفهان بدیگر بلاد ایران رسیده‌است (۱)

منظور ما در این فصل بیان این مطلب است که در قرون اخیر یعنی از قرون یازدهم تا چهاردهم هجری، اصفهان مشعل دار علم و ادب و هنر و تمدن ایران بوده و پرتو این آثار از اصفهان بدیگر بلاد ایران و ممالک دیگر رسیده است.

مقصود توضیح این نکته است که اصفهان گنجینه‌های علم و ادب و هنر ایرانی را پاسبانی و نگاهداری کرد و میراث‌گرانهای آن را بآیندگان سپرد؛ و بالجمله آنچه از مظاهر علوم و معارف اسلامی و شعر و ادب و هنر اصیل ایرانی از قرن سیزدهم هجری تا کنون داشته و داریم همه از موارث اصفهان است.

۱- آنچه در این مقاله‌ی نویسم خلاصه‌ی است از آن فصل که بتفصیل در کتاب «تاریخ اصفهان» خود نوشته‌ام، و توفیق طبع و نشر آن را تنها از خداوند قادر متعال خواستارم و هوالموفق.

امید است کسانی که در سدد استفاده و اقتباس از این مقاله باشند رعایت حق تقدم و تصریح بذکر ماخذ را فراموش نکنند. (ج - ه)

اصفهان بعد از اسلام تاکنون دو دورهٔ ممتاز مذهبی طی کرده است؛ در قرون ۵ - ۶ هجری که همه یا بیشتر تودهٔ مردم اصفهان سنی مذهب بودند شهر اصفهان بزرگترین مرکز علوم و معارف اسلامی بود و طالبان علوم و فنون از اقصی بلاد اسلامی باصفهان شد رحال میگردند، و علمای اصفهان در میان فقها و محدثان اسلامی طبقهٔ برجستهٔ ممتازی شناخته میشدند که در کتب حدیث و رجال قدیم از ایشان عبارت «اصبهانیین» و «طبقهٔ اصبهانیین» یاد می‌شود.

در قرن ۱۱-۱۲ نیز که هامةٔ مردم اصفهان شیعی مذهب بودند باز شهر اصفهان بزرگترین و معروفترین مهد علوم و معارف اسلامی بود، بطوری که هر طالب عملی در هر شهر و دیار که بود برای تحصیل و تکمیل معلومات خود چاره‌ی جز مسافرت باصفهان و درك محضر اساتید معقول و منقول آن شهر را نداشت.

نه تنها در علوم و معارف عقلی و نقلی بلکه در انواع فنون ادبی و حرف و صنایع ظریفه نیز اصفهان در هر دوره موفقیت ممتازی داشته که نظیرش در هیچ کجا نبوده است.

اصفهان در شعر فارسی دارای مکتب و شیوه‌ی مخصوص است که آن را «سبک عراقی» و «سبک اصفهانی» می‌گویند، و همین شیوهٔ اصفهانی است که بعضی باعتبار شیوع آن در هندوستان آن را «سبک هندی» نامیده‌اند. ظهور سبک عراقی و اصفهانی مولود طبع شعرا و گویندگان اصفهان بود که اثرش بدیگر بلاد ایران و ممالک دیگر رسید.

ایران پیش از مغول در تمدن و علوم و آداب و صنایع و دیگر شؤون حیاتی و اجتماعی بجایی رسیده بود که اگر حملهٔ وحشت بار تاتار پیش نیامده بود، چیزی نمی‌گذشت که ایران برای همیشه یگانه

مرکز تمدن بشری میشد و تمدن عالمگیری که نصیب اروپا گردید بی‌شبهه قسمت آسیا و مخصوصاً ایران بود.

در این امر که دعوی کردم بهیچ وجه راه مبالغه و اغراق نپیموده‌ام زبراعلایم و آثار باقیمانده آن دوره ادعای ما را بخوبی ثابت می‌کند، محققان خود اروپا هم چون در علل تمدن جدید کنجکاوی کرده انصاف دادند که بیشتر بل که همه تمدن مغرب زمین رهین خدمات و زحمات سابق مشرقیان مخصوصاً ایرانیان است، و تمدن جهانگیر اروپا در حقیقت دنباله و مکمل تمدن مشرق زمین بوده است.

سرزمین اروپا برای بذر تمدنی که ممالک شرقی در مدت چندین قرن افشانده بودند بی‌اندازه استعداد و آمادگی داشت و بمحض اینکه این بذر در سرزمین باختر جایگیر گشت درختی برومند بوجود آمد که دنیارا زیر سایه خویش گرفت، و این افتخار بعللی که روح تاریخ تمدن بشری گواه آنست حقاً بایستی نصیب آسیا بویژه مهد ایران زمین شده باشد، اما افسوس که هجوم شوم مغول و فتنه ترکان خونخوار وحشی که علی‌التحقیق از نتایج و تبعات جنگهای صلیبی بود، پیکر تمدن شرقی و خاصه کشور محبوب ما را چنان لگدمال ساخت که دیگر از جای برخاست، رشته مدنیت ایران را از هم گسیخت و آبروی بشریت یعنی زلال خوشگوار را که ایرانیان کهن روزگار در جام جهان‌نمای مدنیت انسانی داشتند بخاک تیره بختی و سیه روزی ریخت.

گویی روزگار ستمکار پیوسته در کمین شهر و دیار آزادگان است، هنوز جرعه‌ی از جام آسایش نچشیده زهر نامرادی در کام او می‌ریزد و هنوز چند صباحی نفس راحت نکشیده و چند روزی یکام دل نگذرانده

روزگار اورا تیره‌تر از شب‌تار می‌سازد .

باری هجوم وحشیانه مغول که شرح آن را در تواریخ نوشته‌اند تمدن ایران را چندین قرن عقب انداخت و این خود بزرگترین ضربتی بود که بر پیکر تمدن جهانگیر اسلامی وارد آمد ! ایرانیان بعد از عهد مغول هر چند کوشیدند و هر قدر شتافتند باولین قدم از منزل دیرینه خود نرسیدند .

گزارف نمی‌گویم ؛ بیهوده سخن نمی‌رانم ؛ پیش از عهد مغول حکما و محققانی از قبیل محمد زکریای رازی و ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی ، و در طبقه ریاضی‌دانان بزرگانی همچون خاندان « بنی موسی خوارزمی » و خانواده « سجزی » و « ابوالعباس نیریزی » و « حکیم عمر خیام نیشابوری » و امثال ایشان ؛ و در فن فقه و حدیث کسانی همچون کلینی و شیخ صدوق و سید مرتضی و شیخ طوسی و امام محمد غزالی و امام فخر رازی ؛ و در طبقه شعرا و گویندگان گروهی مانند « فردوسی » « عنصری » « فرخی » « سنایی » و « انوری » ؛ در طبقه مورخان کسانی مثل « ابن رسته » و « طبری » و « بیهقی » و نظایر ایشان داشتیم بعد از عهد مغول چنین مظاهر علمی و ادبی کجا پیدا شدند ؟ اشتباه نشود امثال « مولوی » ، « سعدی » و « خواجہ نصیرالدین طوسی » و عده دیگر از آن قبیل که حقا از نوابغ بشریت محسوب می‌شوند در حقیقت از بازماندگان تربیت و تمدن پیش از مغول بودند ، چه می‌دانیم که اثر انقلابات و تحولات تاریخی هیچ وقت آنی و بدون فاصله بر روز نمی‌کند ، بل که دیری می‌گذرد تا آثار خوب و بد هر انقلابی آشکار گردد و چهره حقیقی خود را هویدا سازد .

اثر حملهٔ شوم مغول در دوره‌های بعد ظاهر گردید که هر چه پیش آمدیم برفقرونیازمندی علمی و ادبی و دیگر شؤون مدنی ایران افزوده شد و آثار و خیم آن انقلاب شوم محسوس تر و بارز تر گردید.

هنوز زخم ابلغار چنگیز خونریز التیام نیافته بود، که یورش تیمور لنگک آغاز شد و ایران محبوب ما دوباره میدان تاخت و تاز و لگدکوب ترکان تیموری گردید.

### نمونه‌ی از آثار شوم فتنهٔ مغول

یکی از آثار شوم فتنهٔ مغول این بود که ارتباط و پیوند ممالک اسلامی را از هم بگسیخت؛ و بدین سبب نهضت عالمگیر علمی و ادبی اسلامی که در نتیجهٔ اختلاط و امتزاج افکار ملل متنوع مسلمان با یکدیگر پیش آمده بود بکلی متوقف ماند و رفته رفته راه زوال و نیستی سپرد!

و نیز از جمله آثار شوم آن حادثه این بود که آثار علمی و ادبی چند قرن اسلامی را که بزرگترین و برجسته‌ترین قرون تابندهٔ بشری است محو و نابود ساخت و علما و فضلا و ادبا و هنرمندان بی‌شمار را که هادیان افکار و مشعله داران دانش و هنر بودند ب خاک نیستی افکند. و در نتیجه کلیهٔ ملل اسلامی خاصه ایرانیان را که پیش از مغول در اعلی درجهٔ تمدن و فرهنگ بودند در وادی انحطاط و تنزل انداخت!

و باز از جمله آثار آن واقعهٔ ناهنجار این بود که نه تنها فرهنگ و دانش و پیشش را از کف مردم ایران ربود؛ بل که در عوض مشتبی خرافات و اوهام را که خاصهٔ نژاد مغول است در ایران ترویج و در روح ایرانیان جایگزین گردانید!

ایجاد دو زبانی که مایهٔ نفاق است نیز از جملهٔ همان آثار شوم مغول بود .

ایرانیان پیش از مغول در همه چیز سرمشق و پیشرو دنیای متمدن بودند ، حکومت مغول در ایران روح پیشروی و ابتکار را در ایرانیان ضعیف کرد.

استیلاي مغول بر ایران مصادف سال ۶۱۶ هجری قمری بود هر چند مقدمات این فتنه از مدتی پیش تر از آن تاریخ آماده می‌شد ؛ و از آن تاریخ تازهور نابغهٔ ایرانی «شاه اسماعیل صفوی» حدود سه قرن طول کشید .

### کوشش صفویه در ترویج علوم و ادبیات

صفویه در حدود سال ۹۰۶ قمری هجری دولتی بتمام معنی ایرانی تشکیل دادند و در صدد ترقی این مملکت از هر حیث برآمدند . کسانی که می‌گویند و می‌نویسند که صفویه اعتنایی بشعر و ادبیات فارسی نداشتند یا اصلاً بعلوم و ادبیات نمی‌پرداختند در اشتباه صرفند یا از روی غرض ورزی و بی انصافی چیزی می‌گویند و از حقایق تاریخ صفویه بدرستی اطلاع ندارند .

صفویه نسبت بهمهٔ مظاهر مدنی و جهات پیشرفت و ترقی صوری و معنوی ایران جداً اهتمام داشتند، اما اساسی را که ایشان می‌خواستند بنیاد کنند متأسفانه چندان مصالح نداشت؛ باین معنی که مدارس بزرگ ایجاد می‌کردند و وسایل تحصیل از هر حیث آماده و فراهم می‌ساختند و از هیچگونه تشویق و قدردانی فروگذار نمی‌نمودند، اما عالمی که در علوم منقول نظیر «شبخ طوسی» و «سید مرتضی» و «ابن شهر (بقیه در صفحهٔ ۹۹)